

پرونده شماره ۱۱۷۱۳

شعبه یک

حکم شماره ۱-۱۱۷۱۳-۲۲۳

DUPLICATE ORIGINAL
نسخه برابر اصل

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری ایران-ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	13 APR 1986 تاریخ
	۱۳۶۵ / ۱۱ / ۲۹
No.	شماره 11713

رونالد استوارت کهلر،

ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰/- دلار که توسط
ایالات متحده آمریکا اقامه شده،

خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،

خواننده.

نظر مخالف محسن مصطفوی

من با قسمتهائی از این رای موافق نیستم لکن چون در خصوص هزینه داری و بهره قبلاً بطور کلی اظهار نظر کرده ام لزومی به تکرار نمی بینم بنا بر این در اینجا فقط بموارد خاص این پرونده می پردازم:

۱ - خواهان مدعی است حقوق دلاری ماههای فروردین (۲۱ مارس - ۲۰ آوریل ۱۹۷۹) و اردیبهشت (۲۱ آوریل تا ۲۱ مه ۱۹۷۹) و مانده قابل پرداخت مرخصی استحقاقی خود را دریافت ننموده است. خواننده در قبال این ادعا اظهار می دارد بموجب سند مورخ مه ۱۹۷۹؛ با خواهان تسویه حساب بعمل آورده و از این بابت هیچ بدهی ندارد. همانطور که در متن رأی آمده است:

"خوانده برای اثبات این مطلب که مبالغ مدعا به خواهان بابت حقوق ماههای فروردین و اردیبهشت وی و حقوق ایام مرخصی اش به وی پرداخت شده به سند مورخ مه ۱۹۷۹ حاوی توضیح زیر و امضای خواهان استناد می کند: پرداخت در وجه آقای کهلر بابت تسویه حساب با شرکت بشرح زیر... در جلسه استماع خوانده اصل سند مزبور را ارائه نمود. خواننده اظهار می نماید، در حالی که مبلغ /- ۳۰۰,۰۰۰ ری - سال قابل پرداخت بریال بوسیله چک تأدیبه شد، مبلغ ۳۲۸,۰۲۴ ریالی که معادل آن در سند حاضر قابل پرداخت بدلار اعلام شده، نقداً " به خواهان پرداخت شده است. خوانده ضمن این استدلال که شخصی با موقعیت و سمت خواهان بدون اینکه تمامی مبلغ طلبش را دریافت کرده باشد چنین سندی را امضاء نخواهد کرد، مضافاً اظهار می دارد که سند حاضر نیز دلیل برای این واقعیت است که خواهان قبلاً " آن بخش از حقوق مـــــاه فروردینش را که قابل پرداخت بدلار است دریافت کرده بوده است."

ولی این استدلال و سند تسویه حساب اکثریت را قانع نمی کند زیرا بنظر آنان:

"خوانده که بار اثبات پرداخت این مبالغ را برعهده دارد اظهار می نماید سندی که توسط خواهان در مه ۱۹۷۹ امضاء شده، سند تسویه حساب خواهان با صنایع الکترونیک بوده و ثابت می کند که خواهان این مبالغ را دریافت کرده است. دیوان این سند را بصورتی که خواننده ابراز می کند تلقی نمی نماید. بنظر می رسد امضای خواهان فقط تأیید دریافت چک بمبلغ /- ۳۰۰,۰۰۰ ریال یعنی بخش ریالی حقوق و سایر مزایای قابل پرداخت در ماه اردیبهشت بوده و باین توقع (خواهان) که مبلغ دلاری مندرج در سند طبق رویه معمول صنایع الکترونیک در مورد بخش دلاری حقوق خواهان، به نیویورک منتقل خواهد شد کاملاً " سازگاری دارد. هیچ دلیل و مدرک دیگری جهت اثبات اینکه وجه مزبور نقداً " به خواهان پرداخت شده توسط خواننده ارائه نگردیده است."

در این تفسیر دیوان صریح عبارت سند و منظور روشن آنرا که عبارت از تسویه حساب است نادیده می گیرد و از خواننده می خواهد اثبات کند مبلغ دلاری طبق سابقه به

حساب خواهان در نیویورک واریز شده است . وقتی در امالت سند تردید نیست عبارات و کلمات آن باید راهنمای دیوان در اتخاذ تصمیم باشد . طرفین برای تسویه حساب راههای متعدد و مختلفی داشته اند و بهیچ وجه مقید نبوده اند بترتیبی که اکثریت دیوان در تصور دارد عمل نمایند . هر چند خواننده اظهار می دارد مبلغ دلاری بطور نقد پرداخت شده ولی در تسویه حساب بهیچ وجه ضرورت نداشته است که این مبلغ حتماً " پرداخت و یا دقیقاً " بهمان مبلغ پرداخت شود . در تسویه حسابهای نهائی چه بسا که از مبالغی چشم پوشی می شود . در این مرحله ، بحث از پرداخت یا عدم پرداخت مطرح نیست . اساس بحث اینست که سندی بعنوان تسویه حساب بدیوان ارائه شده است و بنا بر این وظیفه دیوان اینست که تحقیق کند آیا سند اصیل است یا مخدوش و هرگاه امالت آن ثابت شود مکلف است مفاد آنرا قابل اعمال بداند . لذا ، با توجه به اینکه در امالت این سند تردید نیست دیوان نمی تواند معنی و مفاد سند را کنار گذاشته بدنبال موضوعی رود که خارج از مسئله مطروحه است . در اینجا اکثریت بدنبال مسئله ای رفته است که موضوع بحث نیست . پرداخت حقوق بطور متناوب و به شکل یکنواخت صورت می گرفته است که نمونه هایی از آن در لوائح طرفین ارائه گردیده لکن در هیچیک از آنها عبارت پرداخت بمنظور " تسویه حساب " دیده نمی شود . بنا بر این روشن است که این آخرین پرداخت ویژگی خاصی داشته و لذا دیوان نمی بایست از خواننده بخواهد که پرداخت حقوق را بترتیب معمول در سابق با ثبات برساند و در این امر " تسویه حساب " را نادیده بگیرد . تردید نیست که طرفین عبارت مذکور را بقصد خاصی در سند خود مندرج کرده اند . در لیست پرداخت حقوق نیازی به ذکر " تسویه حساب " نیست بلکه قید آن در اینجا بمنظور اعلام حل و فصل حسابهاست . لکن متأسفانه اکثریت آنرا نادیده گرفته و هیچ معنی و مفهومی برای آن قائل نشده است .

۲ - از جهتی دیگر در تفسیر مدلول این سند اکثریت خطای دیگری مرتکب شده است . سند صریحاً " دلالت دارد بر اینکه پرداخت مربوط به حقوق ماه مه است و چنانچه پرداخت حقوق متناوباً " ماه به ماه صورت می گیرد روشن است که حقوق ماه آوریل قبلاً پرداخت و موضوع آن مختومه بوده و آنچه محل بحث است ماه مه (اردیبهشت) و آخرین ماهی است که خواهان در استخدام دولت ایران قرار داشته است . حال

استدلال اکثریت را ملاحظه کنید: "ظاهرسند نشان می دهد که مربوط به ماه اردیبهشت است و خوانده دلیل ومدرکی جهت اثبات این پرداخت ارائه نکرده است". مع هذا می گویند "سند مزبور همچنین دلیل بر آن هم نیست که خواهان بخش دلاری حقوق فروردین ماه را دریافت کرده است". بدین ترتیب با وجودیکه اکثریت متوجه است که آخرین سند مربوط به حقوق اردیبهشت ماه بوده مع هذا قانع نیست که حقوق ماه قبل یعنی فروردین ماه پرداخت شده باشد. در صورتیکه بسیار روشن است وقتی سند به تسویه حساب حقوق ماه اردیبهشت اشاره می کند به این معنی ومفهوم است که حقوق ماه فروردین یعنی ماه قبل تا آن موقع بنحوی تسویه گردیده وموضوع آن با تمام رسیده است که به ماه بعد وآخرین ماه پرداخته اند. اما با استدلال اکثریت را ملاحظه کنید:

"دیوان داوری همچنین ملاحظه می نماید که در نامه ای که خواهان، اندکی پس از عزیمت از ایران به مقامات صنایع الکترونیک نوشته و پرداخت این مبالغ را تقاضا نموده است حاکی از این واقعیت است که خواهان مبالغ مذکور را دریافت نکرده است".

یعنی عین ادعا را دلیل بر حقا نیت خواهان تلقی کرده اند. هر چند خواننده تنها در جلسه استماع دلیل پرداخت حقوق فروردین ماه (آوریل) را ارائه نمود و دلیل وی بر اینکه بلحاظ وجود تسویه حساب که توسط خواهان امضاء شده بود ضروری ندیده است قبلاً نیز این سند را ارائه کند مورد قبول اکثریت قرار نگرفت، لکن پاسداری از حق وعدالت ایجاب می کند که وقتی حقیقتی بر دیوان روشن می شود نباید تشریفات بعنوان حجابی بر روی حق وعدالت قرار گیرد و چهره آنرا پنهان کند. (۱)

تاریخ: ۲۹ فروردین ۱۳۶۵

مظفر

محسن مظفری

(۱) "دلیل کتبی یا شفاهی را طی جلسات شفاهی یا پس از آن در دیوان بین المللی دادگستری بعنوان یک اقدام استثنائی می توان پس از تاریخ مقرر تسلیم کرد". (سندیفر، ادله نزد دیوانهای بین المللی، صفحه ۷۵، چاپ ۱۹۷۵) و این منظور استثنائی می تواند کشف حقیقت باشد.